

محمدرضا مجیدی^۱ و افشین زرگر

منازعه مزمن و بسیار خشونت بار چین، اختلافات تاریخی و ریشه‌دار ارمنه و آذری‌ها به‌ویژه بر سر کنترل ناگورنو - قره‌باغ و درگیر بودن جمهوری تازه استقلال یافته گرجستان با دو مسأله حادی که پس از استقلال شدیداً حاکمیت آن را به چالش کشیده است؛ یعنی مسأله آبخازیا و اوستیا از جمله نمونه‌های برجسته‌ای است که چهره‌ای ناآرام از قفقاز جلوه داده‌اند. البته در کنار این موارد مهم نمونه‌های متعدد دیگری نیز وجود دارند که همواره پتانسیل بروز درگیری‌ها و منازعات جدی را در خود دارند. پرداختن به یک یک اختلافات و ریشه‌های آنها در منطقه قفقاز می‌تواند چهره‌ای جامع از این منطقه پُراهمیت نشان دهد. تمام موضوعات و مقولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در این منطقه شدیداً در ارتباط و درگیر با این مسایل می‌باشد و در واقع اهمیت امنیت و ثبات منطقه توجه به اختلافات بالقوه و بالفعل را پُراهمیت جلوه می‌دهد. مقاله زیر منازعه اوستیا را بررسی و تجزیه و تحلیل می‌نماید.

منطقه قفقاز پس از فروپاشی شوروی مملو از ناآرامی‌های کوچک و بزرگی بوده که به شدت منطقه را بی‌ثبات نموده و از آن چهره‌ای کاملاً منازعه‌خیز جلوه داده است.^(۱) تحقیق زیر کوشش داشته به یکی از اختلافات بسیار مهم و حساس - که شاید نسبت به سایر مسایل قفقاز کمتر به آن توجه شده - پرداخته شود یعنی به موضوع اختلافات اوستی‌ها، که در درجه اول جمهوری گرجستان را شدیداً به خود مشغول داشته و پس از استقلال حاکمیت آن را به چالش کشیده و حضور نیروهای روسی در اوستیای جنوبی یعنی در قسمتی از خاک گرجستان را ناشی شده است که بدون شک خطری جدی را برای این جمهوری به وجود آورده و از سویی دیگر این مسأله روسیه را نیز به گونه‌ای پُردامنه درگیر ساخته است، اگرچه برای روسیه تضمین‌کننده حضور مستقیم نظامی در قفقاز جنوبی نیز بوده است. بدون شک سه جمهوری تازه

۱. دکتر محمدرضا مجیدی عضو هیأت علمی دانشگاه تهران است.

استقلال یافته قفقاز جنوبی و به گونه‌ای کل منطقه و کشورهای پیرامونی آن و قدرتهای فرامنطقه‌ای دارای منافع در منطقه به امنیت و ثبات در منطقه حساس بوده و به درجات مختلف خواهان ثبات و آرامش در منطقه می‌باشند. شمار اختلافات قومی - جغرافیایی در قفقاز بسیار می‌باشد و این خود از جمله عوامل اصلی بروز ناامنی و بی‌ثباتی منطقه می‌باشد و در واقع امنیت منطقه از جانب این گونه تعارضات همواره در خطر می‌باشد. قبل از ورود به مباحث اصلی این نوشتار، پرداختن - اگرچه مختصر - به مقوله تعارضات منطقه‌ای مفید به نظر می‌رسد؛ زیرا مبنای مفهومی و تئوریک بر این اساس استوار است.

تعارضات منطقه‌ای

تعارضات منطقه‌ای، تعارضاتی هستند که در سطح یک منطقه مشخص رخ داده و در بین بازیگران مختلف منطقه‌ای به وقوع می‌پیوندند. (بازیگرانی مانند دولت‌ها و گروه‌های قومی) بدون شک ویژگی بارز آنها منطقه‌ای بودن آنهاست یعنی در محدوده یک منطقه جغرافیایی به وقوع می‌پیوندد ولی از لحاظ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری می‌تواند بسته به میزان اهمیت آن از مرزهای (ذهنی - عینی) یک منطقه فراتر رفته و حتی در کل نظام بین‌الملل مورد توجه قرار گیرند.^(۲) وقوع تعارضات و درگیری‌ها در یک مجموعه امنیتی (به تعبیر بوزان^(۳)) نه تنها برای امنیت طرفهای درگیر بلکه برای تمام عناصر یک منطقه خاص و بازیگران درگیر در آن می‌تواند خطر ساز و تهدیدکننده باشد؛ لذا وقوع منازعه‌ای در یک منطقه بدون شک برای تمام بازیگران یک مجموعه منطقه‌ای نگران‌کننده و عمدتاً تلاشها در جهت حل آن نیز در درجه اول در قالب ساختارهای منطقه‌ای دنبال می‌شود. اما تعارضات منطقه‌ای می‌تواند در نتیجه علل و عوامل شکل دهنده آن و نیز ادعاها و خواسته‌های طرفهای درگیر دارای اشکال مختلفی باشد. ویژگی بارز این تعارضات در قفقاز عمدتاً قومی - جغرافیایی بودن آنهاست؛ لذا پرداختن به اختلافها و منازعات قومی - جغرافیایی نیز ضروری می‌نماید.

منازعه قومی، منازعه‌ای است که در آن حداقل یکی از طرفین درگیری یک گروه قومی

باشد که بر سر برخی اهداف، خواسته‌ها، ارزش‌ها و منافع با بازیگر یا بازیگران دیگر وارد نزاع شود. طیف خواسته‌ها و انتظاراتی که گروه‌های قومی بر سر دستیابی به آنها وارد نزاع با دولتهای حاکمه و دیگر گروه‌های قومی می‌شوند متنوع است. پویشهای متفاوتی در مورد خواسته‌ها و تقاضاهای گروه‌های قومی ستیزه‌جو وجود دارد: پویش نخست اشاره به این دارد که اکثر گروه‌های قومی که در یک کشور چندقومی در زیر دست و در اقلیت قرار گرفته‌اند، در تلاش برای خودمختاری (مانند تالش‌ها در آذربایجان) یا جدایی و الحاق به کشورهای همسایه و یا دستیابی به استقلال کامل و مطرح شدن به عنوان یک کشور مستقل می‌باشند. نمونه اوستیای جنوبی که مورد مطالعه این نوشتار است کاملاً در این پویش قابل بررسی است.

پویش دوم آن است که در اکثر گروه‌های قومی درگیر در منازعات (حال با قومی دیگر و یا با دولت حاکم بر آنها) معمولاً علایق و نگرانی‌های ملموس‌تری دارند. اساسی‌ترین خواسته آنها برخورداری از حقوق و امتیازات بیشتر در جوامع است، نه آرزوی جدا شدن از این جوامع^(۴) رسیدن به حقوقی مانند برابری شهروندی یعنی برابری با سایر افراد جامعه از نظر برابری اجتماعی و سیاسی، حقوقی و فرهنگی مانند احترام گذاردن به زبان مادری آنها و یا حق آموزش در تمام زمینه‌ها و... (مانند کومیک‌ها در داغستان که به شدت خواهان افزایش حقوق فرهنگی و اجتماعی خود هستند).

پویش سوم بر تقاضاهای گروه‌های قومی برای شناسایی سیاسی رسمی و اساسی از جانب دولتهایی که با آن درگیر می‌باشند، تأکید دارد. شناسایی، یعنی پذیرش آنها در بطن نمادهای دولتی. در بسیاری از کشورها نه تنها این نوع پذیرش و شناسایی صورت نمی‌گیرد، بلکه حتی بسیاری از گروه‌های قومی را به عنوان هویتی متمایز به رسمیت نمی‌شناسند و آنها را به عنوان یک عده شورشی، مبارز و ستیزه‌جو شناخته و نام گروه قومی نیز بر آنها نمی‌نهند.^(۵) (مانند تالش‌ها در آذربایجان).^(۶) به‌طور کلی خواسته‌ها و انتظارات گروه‌های قومی ستیزه‌جو متعدد و مختلف می‌باشد، ولی در قفقاز عمدتاً خواسته‌ها و ادعاهای نوع اول، زمینه‌ساز بروز منازعه‌های مهم اوایل دهه ۱۹۹۰ بوده است که مورد اوستیا نیز جدای از این امر نمی‌باشد. در

مجموع اختلاف و منازعه قومی - جغرافیایی به وضعیتی اشاره دارد که جغرافیا منشاء اصلی بروز اختلاف و منازعه است. نوع تقسیمات ارضی که بدون توجه به گروههای قومی ساکن و خواسته‌های آن صورت گرفته همواره می‌تواند زمینه‌ساز بروز مخاصمات قومی گردد؛ قرار گرفتن گروههای قومی متفاوت در یک واحد جغرافیایی و یا جدا افتادن اعضای یک گروه قومی بر اثر برخی تقسیمات مرزی همواره می‌تواند باعث بروز اختلافها و درگیری‌های جدی گردد. سرزمین همواره در صدر فهرست ادعاها و خواسته‌های قومی است و بسیاری از منازعات قومی نیز برای دستیابی به سرزمینی مورد علاقه صورت گرفته است. این وضعیت در قفقاز بسیار نمود دارد، زیرا از یک سو شرایط جغرافیایی منطقه موجب سکونت گروههای قومی متعددی در قفقاز گردیده که تفاوت‌های بارزی نیز بین بسیاری از آنها وجود دارد و نوع تقسیمات ارضی که بر اثر برخی سیاستها صورت گرفته، به وجود آورنده اختلافهای بیشماری در منطقه گردیده است. قرار گرفتن گروههای قومی کاملاً متفاوت از یکدیگر در یک واحد جغرافیایی و یا جدایی بین اعضای یک گروه قومی (مانند جدایی افتادن بین اوستیای شمالی و جنوبی) توسط شرایط جغرافیایی و یا سیاستهای ارضی در بسیاری از جمهوری‌های قفقاز دیده می‌شود. بر این مبنای بدون شک مسأله اوستیایی‌ها یک اختلاف قومی - جغرافیایی می‌باشد که در چارچوب یک منطقه خاص یعنی قفقاز قابل طرح و بررسی است.

اوستیها (اوستی‌ها) چه کسانی هستند و اوستیا در کجا قرار دارد؟

اوستی‌ها در واقع نام دو واحد سیاسی - جغرافیایی مجزا از یکدیگر می‌باشد که یکی با نام اوستیای شمالی به صورت یک جمهوری خودمختار در دامنه‌های شمالی رشته کوههای بزرگ قفقاز قرار گرفته است و جزء خاک فدراسیون روسیه قلمداد می‌شود و دیگری اوستیای جنوبی که در قفقاز جنوبی و به صورت یک استان خودمختار در ترکیب جمهوری تازه استقلال یافته گرجستان قرار دارد.

این استان که در اواخر حیات شوروی و اوایل دهه ۹۰ کانون یکی از ناآرامی‌های قفقاز

گردید در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۲۲ در چارچوب سرزمینی گرجستان تشکیل گردید^(۷) و در سال ۱۹۹۱ بر اثر تلاشهای جدایی طلبانه اوستیایی‌ها، وضعیت خودمختاری آن لغو گردید که خود از جمله عوامل تشدیدکننده بحران بود. اوستیای جنوبی در دامنه‌های جنوبی رشته کوههای قفقاز مرکزی قرار دارد و قسمت پیرامونی از دشت کارتلی داخلی را تشکیل می‌دهد. اوستیا، قلمروی ۳۹۰۰ کیلومتر مربعی را دربر می‌گیرد که حدود ۵/۴ درصد از کل قلمرو گرجستان را شامل می‌شود.^(۸) بنابر آمار سال ۱۹۸۹، استان خودمختار اوستیای جنوبی درون گرجستان جمعیتی نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ نفر سکنه داشته که ۶۶/۲ درصد اوستیایی و ۲۹ درصد گرجی بودند. علاوه بر اوستیایی‌ها در اوستیای جنوبی، روس‌ها، گرجی‌ها، ارمنی‌ها و یونانی‌ها سکونت دارند. در مجموع، ۴۰ ملیت در آنجا سکونت دارند.^(۹) مرکز آن شهر تسخینوالی است.^۱ در واقع، اوستی‌ها تحت تأثیر جغرافیای منطقه (کوههای قفقاز) و نیز مهمتر از آن بر اثر برخی سیاستها به‌ویژه سیاستهای قومی شوروی سابق از یکدیگر جدا شده‌اند. قرار گرفتن اوستی‌ها در دو واحد اداری مجزا و در ترکیب سرزمینی دو کشور فدراسیون روسیه و جمهوری گرجستان بذراختلافها را در منطقه پرورانده که همواره با اعتراض و نارضایتی جدی این قوم روبرو بوده است و همانگونه که در ادامه خواهیم دید تلاشهای جدایی طلبانه از گرجستان و اتحاد با اوستیای شمالی زمینه‌ساز منازعه‌ای در سال ۱۹۹۱ بود که این مسأله هنوز لاینحل باقی مانده است. مردم اوستیا، از نژاد ایرانی و اخلاف آلانها و سکاها^۲ هستند که در قرون وسطی به قفقاز مهاجرت کردند.^(۱۰) براساس برخی شواهد و قرائن، اوستی‌ها آمیزه‌ای از ریشه ایرانی - یافتی^۳ هستند و زبانشان به گروه ایرانی از خانواده هندو اروپایی تعلق دارد.^(۱۱) ارتباط این قوم با اقوام سکایی در سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد و اقوام سرمت در سده چهارم تا سده نخست پیش از میلاد و به‌ویژه رابطه نزدیک و چه بسا یکی بودن آنها به آلانها در سده نخست میلادی، جای تردید باقی

1. Tskhinvali

2. Scythians

۳. یافث (Japheth) فرزند نوح (ع) که بر اساس برخی نظرات پدر همه مردمان هند و اروپایی است که در اکثر مذاهب به آن اشاره و مورد ستایش قرار گرفته است.

نمی‌گذارد. گروهی از محققان، آلانها و اوستی‌ها را یکی شمرده‌اند، زیرا آلانها نیز از سده‌های دور خود را «ایرون» می‌نامیدند. اجداد اوستی‌های ساکن دامنه جنوبی سلسله جبال بزرگ قفقاز، در منابع اروپای غربی و مآخذ شرقی، آلان نامیده می‌شدند. در مآخذ بیزانسی نام این قوم به صورت آلانی آمده است. در مآخذ گرجی‌ها نام این قوم به شکل «اوس» و در متون روسی به صورت «یاس» ثبت شده است.^(۱۲) در واقع، از اواخر سده ۱۵ میلادی با از بین رفتن هویت آلانها، اوستی‌ها جای آنها را گرفتند. نام زبان قومی «آستی»^(۱۳) (اوستی) است که به گروه شمال شرقی از گروه زبانهای ایرانی تعلق دارد. زبان آستی از توسعه زبان آلان که یکی از زبانهای قبایل ایرانی سکایی سرمتی است، به وجود آمده است. این زبان دارای دو گویش اصلی ایرون و دیگور است.^(۱۴) به رغم زبان ایرانی‌شان و ریشه‌هایشان در قبایل و مردم استپ‌ها، فرهنگ سنتی اوستی‌ها شبیه به دیگر مردمان قفقاز که آنها را احاطه کرده‌اند می‌باشد. اوستی‌ها در منطقه قفقاز مرکزی در دو سوی سلسله جبال قفقاز بزرگ سکونت دارند.

بخشی در جمهوری خودمختار اوستیای شمالی در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارند و بخشی نیز در اوستیای جنوبی در ترکیب گرجستان قرار دارند. البته عده‌ای از آنها نیز در دو جمهوری خودمختار کاباردا - بالکار، ناحیه استاورپل و جمهوری خودمختار قره‌چای - چرکس سکنی دارند. اوستی‌ها از نظر مذهب به دو بخش تقسیم شده‌اند. بیشتر مسلمانان در اوستیای شمالی و بیشتر مسیحیان در گرجستان یعنی اوستیای جنوبی^(۱۵) ولی از کل جمعیت اوستی‌ها، اکثریت مسیحی ارتدوکس هستند.^(۱۶) بین اوستی‌ها (عمدتاً جنوبی) با گرجستان اختلاف و خصومتی جدی وجود دارد. اوستی‌ها در آرزوی اتحاد، مهمترین مانع را از سوی گرجستان می‌بینند و از این رو درگیری‌هایی بین دو طرف در اوایل دهه ۹۰ به وقوع پیوسته و هنوز اختلافات بین دو طرف به طور کامل حل نشده است.

منازعه اوستیا

در اواخر دهه ۱۹۸۰ اوستی‌ها (آستها) نیز تحت تأثیر خیزش مطالبات قومی در سرتاسر

قفقاز (به‌ویژه گرجستان) فعال شده و خواسته‌هایی را مطرح کردند که آنها را در برابر گرجی‌ها قرار داد. اوستی‌ها که بر اثر برنامه‌های تقسیمات اداری - سیاسی در دوره شوروی سابق به دو قسمت تقسیم شده‌اند (قسمتی در اوستیای شمالی و قسمتی در اوستیای جنوبی) همواره خواهان اتحاد بوده‌اند. در اواخر دهه ۸۰، اوستهای ساکن اوستیای جنوبی (ناحیه تسخینوالی) خواسته‌های خود را با شدت بیشتری دنبال می‌نمایند و در تلاش برای رسیدن به آرزوی خود یعنی «وحدت» با اوستیای شمالی، در قفقاز منازعه دیگری را پدید می‌آورند. تلاش برای وحدت از دهه ۱۹۲۰ در بین اوستها دیده می‌شود. در آن زمان اوستها که بر اثر سیاستهای زمامداران سابق به دو قسمت تقسیم شده بودند، از حاکمیت شوروی تقاضای وحدت نمودند، اما استالین حاضر به معامله نشد^(۱۷) و در طول حیات شوروی این وضعیت (جدایی افتادن بین اوستها) ادامه یافت تا این که در اواخر دهه ۸۰ دوباره خواسته‌های سابق خود را مطرح کردند. در مورد علل و عوامل بروز منازعه اوستیا، جولیان بیرچ معتقد است که حداقل ۶ فاکتور در ایجاد این برخورد (۱۹۸۹) و سپس تداوم آن نقش داشته‌اند.

۱. میراث خصومت؛ تصویر ذهنی منفی اوستی‌ها و گرجی‌ها نسبت به هم ریشه در گذشته به‌ویژه دهه ۱۹۲۰ دارد.

۲. نارضایتی‌های اقتصادی؛ مشکلات اقتصادی اوستی‌ها همواره موجب نارضایتی آنها بوده است، به‌گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ این ادعا را مطرح کردند که تنها اقتصادشان در رکود نبود، بلکه استاندارد زندگی در آنجا بسیار پایین‌تر از سایر مناطق گرجستان بوده است.

۳. حرکت‌های گرجستان برای استقلال از روسیه؛ تلاش گرجستان تحت رهبری گامساخورد یا برای استقلال از روسیه و اقدامات ناسیونالیستی وی بر احساس ترس اوستی‌ها افزود و واکنش آنها را سبب گردید. والرئ شالیدز نیز بر این امر تأکید دارد که «افراط‌گرایی رئیس جمهور اسبق گرجستان، گامساخوردیا و اطرافیان‌ش عامل اصلی درگیری‌های اخیر بین اوستیا و گرجستان می‌باشد. گامساخوردیا، حتی قبل از این که ریاست جمهوری گرجستان را عهده‌دار شود، به شعله‌های تبعیض بر علیه اهالی اوستیا و سایر اقلیت‌ها در گرجستان دامن می‌زد».^(۱۸)

۴. بی‌توجهی گرجستان به خواسته‌های اوستی‌ها؛ عدم توجه و پاسخگویی به خواسته‌های اوستی‌ها به‌ویژه خواسته‌های حیاتی آنها مانند تضمین آینده‌شان و مرزهای سرزمینی آنها و دستیابی به وحدت با اوستیای شمالی و ... در ایجاد این منازعه تأثیر داشته است. این بی‌توجهی به خواسته‌های اقلیتهای قومی تنها منحصر به گرجستان نمی‌باشد، بلکه در بسیاری از نقاط دیگر دنیا دیده می‌شود.

۵. ظهور جنبش ناسیونالیست اوستی؛ ظهور و رشد جنبشهای ناسیونالیستی در اواخر حیات شوروی سابق، شامل حال اوستی‌ها نیز شده و این جنبش ناسیونالیستی در افزایش و شدت یافتن خواسته‌های آنها بسیار تأثیرگذار بوده است. شکل‌گیری جبهه مردمی اوستیا در اواخر دهه ۸۰ که در راستای ظهور جنبش ناسیونالیستی اوستیا بوده، در رهبری و هدایت نمودن جنبش جدایی‌طلب اوستیا نقش بارزی را ایفا کرده است.

۶. نقش مداخله خارجی؛ در ظهور و تداوم منازعه اوستیا نمی‌توان از نقش و دخالت خارجی بی‌توجه گذشت. این نیروهای خارجی عمدتاً اتحاد جماهیر شوروی (در دوره حیاتش) روسیه و گرجستان بودند. (۲۰)

چگونگی ظهور و روند منازعه مابین اوستی‌ها و گرجی‌ها را می‌توان از ۸۹-۱۹۸۸ دنبال نمود. اگرچه تخریب فیزیکی و کشتار فقط در ۱۹۸۹ شروع شد. نخستین ناراضی‌های اوستی‌ها در آوریل ۱۹۸۸ شروع می‌شود، یعنی بعد از انتشار نامه‌ای از سوی رهبر جبهه مردمی اوستیا (آدمون نیخاس) در یک نشریه آبخازی که اظهار حمایت از آرمانهای اوستیا می‌کند. اگرچه نشانه‌های خصومت اوستی‌گرجی رفته رفته بیشتر گردید، با این همه وضعیت تا ماه اوت نسبتاً پایدار بود. در آن زمان مطبوعات گرجی از طرحهایی برای به‌کارگیری زبان گرجی به عنوان تنها زبان رسمی در زندگی عموم گزارش دادند. این امر موجب ناراحتی اوستی‌ها گردید و در نتیجه جبهه مردمی اوستیا نامه‌ای به مسکو فرستاد و نسبت به اقدامات عمومی کردن زبان گرجی به عنوان اقدامات غیردموکراتیک اعتراض کرده و همچنین تقاضای اتحاد اوستیای جنوبی و شمالی را مطرح کردند که به معنی پیوستن اوستیای جنوبی به فدراسیون روسیه بود. گرجی‌ها

به شدت در مقابل این اقدامات و خواسته‌ها عکس‌العمل نشان داده و آنها را یک تهدید مستقیم برای یکپارچگی سرزمینی گرجستان خواندند.^(۲۱) انتشار قانون تقویت وضعیت زبان گرجی در کل جمهوری در نوامبر ۱۹۸۸ مهم‌ترین محرکه اوستیایی‌ها بود. آلان کوچیف، سختران کالج اوستی در مارس ۱۹۸۹ طی یک مقاله مطبوعاتی ضمن مخالفت با این قانون، ترفیع وضعیت اداری استان خودمختار اوستیای جنوبی و انتقال آن به جمهوری روسیه، برای تضمین و حفاظت از جدایی‌اش را اعلام می‌کند.^(۲۲) همچنین اقدامات دیگری از سوی مقامات گرجی، نگرانی‌های اوستی‌ها و احساس بیگانگی‌شان را تشدید نمود. از جمله این اقدامات، تصویب قانونی توسط شورای عالی گرجستان بود که فعالیت هر حزبی را از شرکت کردن در انتخابات زمانبندی شده که قرار بود در اکتبر ۱۹۹۰ برگزار شود، ممنوع اعلام کرد که به معنی محروم شدن جبهه مردمی اوستیا نیز بود. این قانون بر نگرانی آنها افزوده و موجب تحریم انتخابات و اعلام «جمهوری دموکراتیک مستقل شوروی» از سوی اوستی‌ها گردید که با مخالفت گرجستان روبرو شد و شورای عالی گرجستان آن را به عنوان اقدامی غیرقانونی رد نمود.^(۲۳) تمام این اقدامات، کاتالیزورهای بروز منازعه خشونت‌بار میان اوستیایی‌ها و گرجی‌ها بود. تصمیم رهبران اوستیای جنوبی در سپتامبر ۱۹۹۰ و اعلام تشکیل جمهوری در آن منطقه خودمختار، تشنجات (قومی) را وخیم‌تر ساخت.^(۲۴) گام‌ساز خوردیا در انتخابات پارلمانی اکتبر ۱۹۹۰ پیروز شد و در ابتدا قول داد که وضعیت خودمختاری اوستیا (و آبخازیا) درون چارچوب کشور گرجستان حفظ شود، ولی بزودی پارلمان گرجستان رأی به لغو خودمختاری استان اوستیا داد. توجیه رسمی برای این اقدام این بود که تقاضای اوستیای جنوبی برای اتحاد با اوستیای شمالی یک تهدید برای تمامیت ارضی گرجستان به‌شمار می‌رفت. هرچند دلایل واقعی متفاوت بود. دلیل اصلی اول این بود که گرجی‌ها، اوستی‌ها را مهاجمینی در نظر گرفته‌اند که تنها در قرن هفدهم در گرجستان ساکن شدند و لذا هیچ حقی برای داشتن جایگاه ویژه در گرجستان ندارند آنها معتقدند ایجاد استان خودمختار اوستی، میراث شوروی بوده که یکپارچگی سرزمینی گرجستان را خدشه‌دار نموده‌است. دلیل دوم به ترس ناسیونالیست‌های گرجی مربوط بود، که ماهیت ملی و قومی

گرجستان و برتری فرهنگی - قومی گرجی را از جانب برخی گرایشهای گروهی مغرضانه در تهدید می‌دید. بدین ترتیب احیای گرجستان به صورت کشوری که حافظ هویت فرهنگی و قومی گرجی باشد لازم بود.

در پی تصمیم پارلمان (لغو خودمختاری اوستیا) برخوردهایی میان گرجی‌ها و اوستیایی‌ها در اوستیا صورت گرفت که منجر به مرگ چند گرجی گردید. بر اثر این وقایع حکومت نفلیس در اوستیای جنوبی اعلام وضعیت فوق‌العاده نمود. اوستیایی‌ها از مسکو برای حمایت از آنها، تقاضای کمک کردند و نیروهای وزارت کشور به منطقه اعزام شدند. گامساکور دیا تلاش روسیه را اقدامی برای تضعیف استقلال گرجستان تلقی کرد و ادعا کرد که سربازان روسی تأمین‌کننده تسلیحات برای مبارزین اوستیای جنوبی بوده‌اند.^(۲۵) براساس برخی اطلاعات در حدود ۲۵۰ نفر طی جنگ کشته شدند و هزاران نفر از مردم اوستیا پناهنده شدند. (براساس برخی آمارها حدود ۱۰۰۰۰۰ اوستی از گرجستان و اوستیای جنوبی به اوستیای شمالی گریختند). با مداخله نیروهای روسی وضعیت بتدریج آرام گردید و پس از آزادی رهبر اوستیا «تورزکولومبگف» از زندان (قبل از فراندوم) اعلام داشت که وی مدافع حل مسالمت‌آمیز مشکلات می‌باشد و اظهار کرد: «آینده اوستیای جنوبی باید آزادانه و براساس خواست مردم تعیین شود». فراندوم در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۲ برگزار شد. همانگونه که انتظار می‌رفت، اکثریت مردم اوستیا (۹۷ درصد) در منطقه خودمختار و همچنین اکثریت اوستیایی‌های پناهنده که از گرجستان به اوستیای شمالی گریخته بودند، به اتحاد با اوستیای شمالی در ترکیب فدراسیون روسیه رأی دادند.^(۲۶) گرجی‌های ساکن در منطقه، فراندوم را تحریم کردند و شورای نظامی گرجستان، فراندوم را به نقض آشکار حاکمیت گرجستان متهم نمود.^(۲۷) براساس موافقتنامه داگومیس^۱ در ژوئن ۱۹۹۲ که بین گرجستان و روسیه به امضا رسید، نیروهای حافظ صلح روسیه در اوستیای جنوبی مستقر شدند. توافقنامه داگومیس باعث بهبودی موقت روابط گرجستان با

1. Dagomys agreement

روسیه گردید ولی این قرار داد به معنی از دست رفتن چشمگیر حاکمیت گرجستان بر اوستیای جنوبی بود. (۲۸)

در سالهای اخیر وضعیت در اوستیا آرام بوده و تلاشها برای حل و فصل نهایی اختلافات نیز ادامه داشته ولی پیشرفتهای کمی در زمینه حل و فصل اختلافات صورت گرفته است. سازمان امنیت و همکاری اروپا مدتهاست که در آنجا دفتر نمایندگی افتتاح کرده و شدیداً فعال است. دولت گرجستان نیز از عملکرد سازمان مذکور و همکاری مقامات اوستیا در جریان مذاکرات راضی است؛ از جمله وقایع مهم در منطقه انتخاب لودویک چیبیروف^۱ به ریاست جمهوری اوستیای جنوبی در سپتامبر ۱۹۹۶ بود که توسط گرجستان نامشروع اعلام گردید. تلاشهایی نیز از جانب مقامات اوستیای شمالی برای حل و فصل این مسأله صورت گرفته است. به عنوان مثال، می‌توان به سفر رئیس جمهوری اوستیای شمالی «دزاسوخوف» در سال ۱۹۹۸ به تسخینوالی اشاره کرد که البته سفر وی نتایج مهمی در پی نداشت. هرچند به‌طور کلی امید زیادی برای حل و فصل نهایی اختلافات اوستیا و گرجستان وجود دارد. شاید تنها بمبگذاری‌های که گهگاه در منطقه اوستیایی نشین روی می‌دهد اهمیت مسأله اوستیا را در سطح منطقه قفقاز و فراتر از آن خاطر نشان می‌سازد.

راه‌حلیها

برای حل و فصل قطعی و نهایی مسأله اوستیای جنوبی می‌توان سه راه‌حل اصلی که بیشتر امکانپذیر می‌نماید را ارائه نمود:

راه‌حل اول: خودمختاری ضمانت شده بین‌المللی اوستیا درون گرجستان؛ حفظ وضع موجود برای گرجستان مطلوب بوده و تلاش برای استقلال و یا جدا شدن اوستیا را تحمل نکرده و نخواهد کرد و شرایط بین‌المللی هم بر این امر صحنه نمی‌گذارد. خودمختاری اوستیای جنوبی

1. Ludvig Chibirov

نیاز به ضمانت محکم از جانب گرجستان دارد، اگرچه هر خودمختاری جدید برای یک منطقه مشخص نظیر این منطقه نیازی بیشتر از یک ضمانت از سوی حکومت گرجستان برای امنیتش دارد. سازمان ملل متحد اگرچه در گذشته ضعیف بوده، نشانه‌هایی از توانایی برای توسعه نقش و نفوذش در این منطقه از خود نشان داده است. تضمین خودمختاری اوستیای جنوبی از سوی سازمان ملل (و سایر سازمانهای بین‌المللی) می‌تواند پاسخگوی بسیاری از مشکلات باشد.

راه حل دوم: تمرکز اوستی‌ها در اوستیای شمالی؛ این راه‌حلی است که در بسیاری از نقاط جهان در طول زمانهای مختلف استفاده شده و در اوستیای جنوبی هم قابل طرح می‌باشد. ولی در این باره اوستی‌ها عقیده دارند که گرجی‌ها به صورت کاملاً آگاهانه در پی اخراج آنها از سرزمینشان بوده و از طریق اقداماتی مانند بمباران تسخینوالی (طی جنگ) در واقع در پی بیرون راندن اوستی‌ها بوده‌اند. گرجی‌ها نیز چه در عمل و چه گفته‌هایشان بر این نظر اعتبار بخشیده‌اند و برآستی این امر (اخراج اوستی‌ها) را هدف نهایی‌شان دانسته‌اند.

راه حل سوم: ایجاد یک سرزمین اوستی متحد شده؛ ظاهراً بیشتر اوستی‌ها تمایل به یک اتحاد سرزمینی شامل اوستیای شمالی و جنوبی به صورت یک ماهیت مجزا را دارند، اگرچه مشکلات جدی در این باره وجود دارد. سه انتخاب اصلی برای این راه‌حل به نظر می‌رسد:

۱. اتحاد درون فدراسیون روسیه؛ این انتخاب مورد نظر بسیاری از اوستی‌ها می‌باشد، در واقع بسیاری از تلاشهای اوستی‌ها در مبارزه با گرجی‌ها در این راستا بوده است و اتحاد با اوستیای شمالی و پیوستن به جمهوری متحد روسیه سابق (در دوره شوروی) یا فدراسیون روسیه جدید تقاضای بسیاری از آنها می‌باشد.

۲. اتحاد درون اتحاد کنفدراتیو مردم کوه‌نشین (کنفدراسیون مردم کوه‌نشین^۱)؛ با فروپاشی شوروی این شق بیشتر مورد توجه قرار گرفته و تمایلاتی نه تنها در بین اوستی‌ها بلکه بسیاری از گروههای قومی کوچک قفقاز (عمدتاً شمالی) برای پیوستن به چنین ائتلافی به

صورت کنفدراسیون به وجود آمد. تشکیل کنفدراسیون کوه‌نشینان قفقاز آرمان و آرزوی بسیاری از گروه‌های قومی قفقاز (عمدتاً شمالی) است. این راه حلی است که می‌تواند برای پایان دادن به بسیاری از اختلاف‌های قومی - جغرافیایی در قفقاز مثمر‌تر شود. دست یافتن به چنین آرمانی بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

۳. اتحاد دو اوستیای جنوبی و شمالی به عنوان یک دولت مستقل؛ دورنمای یک دولت مستقل اوستی سومین انتخاب است، اما ظاهراً کمترین احتمال را حداقل در شرایط کنونی داراست. این انتخاب با مخالفت شدید گرجستان مواجه است، همانگونه که با انتخاب اول یعنی اتحاد درون فدراسیون روسیه مخالف است. حل و فصل تمام موارد اختلاف بین اوستیای جنوبی و گرجستان نه تنها مشروط به توافق مسالمت‌آمیز دو طرف است، بلکه هرگونه راه‌حلی باید با نظر مساعد اوستیای شمالی و همچنین فدراسیون روسیه صورت گیرد. توافق این نیروها در حل و فصل اختلافات ضروری می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در منطقه قفقاز پتانسیل بروز درگیری‌های قومی - جغرافیایی بسیار بالا بوده و در صورت فراهم شدن شرایط لازم - همانگونه که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ قرن بیستم در پی افول و متعاقب آن اضمحلال شوروی سابق زمینه ظهور منازعاتی متعدد و پراکنده در قفقاز فراهم آمد - بدون شک منطقه به شدت از جانب این‌گونه درگیری‌ها ناآرام و بی‌ثبات خواهد شد. گرجستان به عنوان کشوری تازه استقلال یافته که در سالهای پس از استقلال در تلاش برای تحکیم استقلال و حاکمیت خود سیاست نزدیکی به غرب را دنبال نموده در این راه به موفقیت‌هایی دست یافته است؛ ولی همچنان از جانب برخی مسایل که همچنان خطر مداخله خارجی روسیه را زنده نگهداشته به صورت جدی احساس نگرانی می‌کند. مسأله اوستیا از جمله مسایلی است که به واسطه سیاست‌های قومی و تقسیمات ارضی روسها در گذشته به عنوان یکی از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری امنیتی گرجستان خود را جلوه داده است. وقوع درگیری‌های جدی اوایل دهه ۹۰ و

عدم حل و فصل قطعی و نهایی آن همواره توجه جدی گرجستان را به خود معطوف خواهد ساخت و در واقع قسمتی از نیروی این کشور جوان را در این راه مصرف خواهد کرد و بر نوع روابط گرجستان با ایالات متحده و کشورهای اروپایی و نیز در مقابل روسیه همچون گذشته تأثیرگذار خواهد بود. امنیت و تضمین استقلال برای کشورهای جوان در رأس اهداف حیاتی قرار دارد و گرجستان نیز جدای این امر نبوده و لذا به ناچار باید برای حل و فصل جدایی طلبی اوستی‌ها دست به اقدامات جدی‌تر زده و در این راه از برخی ابزارهایی که در دست دارد از جمله حمایت غرب استفاده نموده و در این راه موفق گردد. مجموعه امنیتی قفقاز هنوز متزلزل بوده و وجود پتانسیل بالای بروز منازعات جدید و احتمال شعله‌ور شدن مجدد آتش منازعات - در حال حاضر خاموش - همواره تصویر امنیت در قفقاز را نگران‌کننده نشان می‌دهد و ضرورت تأمین امنیت و ثبات منطقه، حل و فصل اختلافات منطقه را مهمتر جلوه می‌دهد.

یادداشت‌ها

۱. در سالیان اخیر منطقه قفقاز در صدر فهرست مناطق منازعه خیز و دارای پتانسیلهای بالای بروز اختلافات به ویژه قومی - جغرافیایی قرار داشته و در اکثر نوشته‌ها بدان اشاره شده است. به طور نمونه رجوع شود به مقاله «جغرافیای جدید منازعات» نوشته مایکل . تن . کالر، ترجمه بهنام سلیمانی پور ملک، روزنامه اطلاعات (۲۲/۱/۸۲) صفحه ۱۲.

۲. درباره تعریف جامع و روشن مفهوم منطقه و نیز مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به کتاب زیر رجوع شود: دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان، نظمهای منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (۱۳۷۸).

۳. باری بوزان، مردم، دوشها و هراس، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (۱۳۷۸).

۴. تدرابرت گر، «برخوردهای فرقه‌ای و امنیت جهان»، ترجمه علیرضا محمدخانی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱۵-۱۱۶ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۶) صص ۵۷-۵۶.

5. John Coakley, *The Territorial Management of Ethnic Conflict*, (London, England, Portland, or; Frank cass, 1993), pp.4-7.

۶. به‌رغم این که جمعیت قابل توجهی از تالش‌ها در آذربایجان سکونت دارند، برخی از مقامات دولتی آذربایجان (عمدتاً ناسیونالیستهای ترک) سعی در مستحیل معرفی کردن آنها دارند.

7. [Http://www.kfkas.org](http://www.kfkas.org) (22/9/2000).

۸. پروین معظمی‌گودرزی، گرجستان، چاپ اول، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸) ص ۴۲.

9. [Http://www.Osstia.Cjb.net/](http://www.Osstia.Cjb.net/) [Http://ossetia.cjb.net/](http://ossetia.cjb.net/)

۱۰. زال‌ن، آنجا پاریدزه، «نگرش سازمانهای بین‌المللی به درگیری‌های قومی در گرجستان و بسترهای امنیتی در قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، ص ۲۶۱.

11. [Http://www8.brinkster.com/vko11/ossetia/page3htm\(22/9/2000\)](http://www8.brinkster.com/vko11/ossetia/page3htm(22/9/2000))

۱۲. عنایت‌الله رضا، «اوستیا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱، (تابستان ۱۳۷۳)، ص ۱۸۲.

۱۳. زبان اوستیایی به گروه ایرانی از خانواده زبانهای هندواروپایی تعلق داشته و جانشین زبان باستانی قبایل آلانی است. زبان نوشتاری جدید اوستیایی بر اساس الفبای زبان روسی است که شامل حروفی برای صداهایی است که هیچ هم‌تایی در زبان روسی ندارد. در این باره رجوع شود به:

[Http://www8.brinkster.com/page3](http://www8.brinkster.com/page3)

۱۴. شیرین آکینر، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزاعی‌فر، (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶)، ص ۲۸۸.

۱۵. هلن کارر دانکوس، فخر ملتها یا پایان امپراتوری شوروی، ترجمه عباس آگاهی، چاپ اول (تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۱۲۷.

16. [HHP://ossetia.cjb.net/](http://ossetia.cjb.net/)

۱۷. هلن کارر دانکوس، همانجا.

۱۸. والری شالیدز، «بحران در گرجستان»، ترجمه کاملیا احتشامی‌اکبری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱، (تابستان ۱۳۷۲)، ص ۱۶۴.

۱۹. جبهه مردمی اوستیا تحت نام (Ademon Nykhas) یا (Popular Shrine) به ریاست آلان کوچیف (Alan Chochiev) در ژانویه ۱۹۸۹ ایجاد گردید. از دیگران رهبران آن می‌توان به (Kshar Djigkear) و (Zara Abayeva) اشاره کرد.

20. Julian Birch, (Georgian/ South Ossetian Territorial/ Boundry Dispute) in: Transcaucasian Boundaries, Editors: John F.R Wright, Suzanne Godenbeg, Richard Schofield and Contributors, (London: UCL Press, 1996), pp.162-182.

21. Shireen T.Hunter, the Transcaucasus in Transition: Nation Building and Conflict, (Washington D.C., the Center for Strategic and International Studies, 1994), p.123.

22. Julian Birch, *op.cit.*, pp.161-162.

23. Shireen. T.Hunter, *Ibid.*

۲۴. والرئ شالیدز، همان، ص ۱۶۵.

25. Shireen T.Hunter, *op.cit.*, pp.123-124.

26. Julian Brich, *op.cit.*, p.187.

۲۷. والرئ شالیدز، همان، ص ص ۱۶۹-۱۶۶.

28. Janathan Loves, (The Caucasus: The Regional Security Complex), in: *Security Dilemmas in russia and Eurasia*, Edited by Roy Allison and Christoph blukth, (London: Royal Institute of International Affairs 1998), p.179.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی